تیم ترجمه و ادیت آئویی سکای تقدیم میکند.



Uploader:
aily

Translator:
ciel

Editor:
wesa & mika

lian

Director:

Indulging a crazy beauty

Aoisekai

اون اتفاق، قرار
بود فقط بینِ من و تو
بمونه.

پس چرا ژو رونگ
ازش خبر داره؟

اون کاری که کردی...

موندم همسرت درموردش
می‌دونه؟

ژو شی...چون
خواهر بزرگ‌ترته،
بهش گفتی؟

حالا که بهش
فکر می‌کنم...

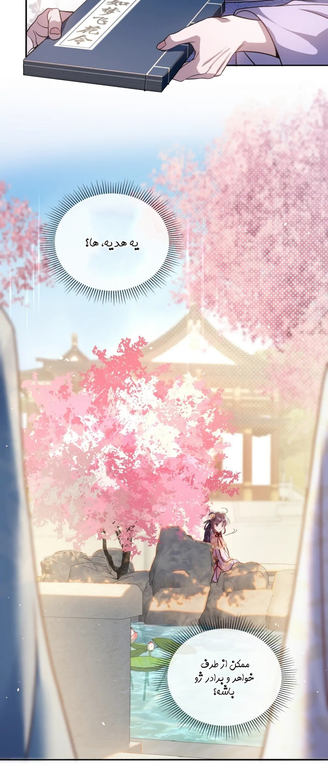
تو و خواهرت،

فرو رونق، خیلی پهم
نزدیکون.




دو
سال
پیش
ضیافت
گل
دوشیزه بای.


این رو یکی از نجیب‌زاده‌گان،
از عمارت کنار دریاچه، برای
شما فرستاده‌ن.
گفتن برای اینه که حوصله‌تون
سر نره.


یه هدیه، ها؟
ممکنه از طرف خواهر و برادر تو باشه؟


چرا یهویی برای من یه کتاب فرستادن؟


همم؟ یه نامه؟


عجیبه،
اگه حرفی برای زدن دارن، می‌تونستن بیان و مستقیم بهم بگن.

دوشیزه‌ی عزیز،
امیدوارم حالتون خوب باشه...

چند روزی از آخرین دیدارمون گذشته، اما دل من هنوز هم پیش شماست.

فکر شما لحظه‌ای از ذهنم بیرون نمی‌ره، شبها خواب به چشم‌هام نمیاد و این دلتنگی داره من رو از پا درمیاره. دیگه نمی‌تونم این احساسات رو توی دلم نگه دارم... برای همین، همه‌اش رو از طریق این نامه ابراز می‌کنم.

این-

واقعا یه نامه اعترافه؟!

از طرف اورل؟
مگه می‌شه؟ چطور انقدر صریح احساساتش رو اعتراف کرده؟


WOOSH
ژو شی معمولا خیلی مودب و خوددار پنظر میرسه...
برادر جوان‌تر ژو رونگ، ژو شی.
ولی چیزی که نمیدونه رو نوشته، انگار که یه آدم کاملا متفاوته... یکی که جسور و پرشور تره.
یعنی اونم مثل من، داره خود واقعیش رو پنهان می‌کنه و از قوانین پیروی می‌کنه، ولی در واقع...
ذاتا یه آدم آزاد و رهاست که دلش نمی‌خواد اسیر آداب و رسوم خانواده‌های اشرافی باشه؟

بعد از اون نامه اعتراف،

ما شروع به تبادل نامه کردیم.

و من هنوز اون حس رو داشتم،
که انگار کس دیگه‌ای پشت
اون نامه ها بود.

زیر اون ظاهر موقر و اخلاق‌مدار،

یه بخش پرشور و احساسی داشت.

بیا برای امروز
تا همین‌جا بس کنیم.

به‌عنوان دختر ارشد
خاندان بای، باید تعالیم «چهار کتاب
برای زنان» رو همیشه به یاد
داشته باشی.

فقط اون موقع‌ست
که در آینده با ازدواجت باعث
سرافکندگی خاندان بای
نمی‌شی.

این نظام مردم رو به طبقات مختلف تقسیم می‌کنه و با آداب و رسوم دست‌وپاشون رو می‌بندد...

RUB

RUB

غیرقابل تحمله!

کل‌های پیاز امسال همه شکوفه دادن، اما انگار من قرار نیست فرصت شکفتن پیدا کنم. احتمالا قبل از اون پژمرده می‌شم.

ه؟

TEAR

折梅寄江北

آرزوهای آداب و رسوم رو پاره می‌کنم.

تا اون رو ببینم!

تو این دنیای خشک و بی‌رحم، باهاش به دل تاریکی می‌زنم.

با اون که باشم، ممکنه حتی به بهشت هم برسم!

نالار متروکه کاخ

یعنی قرار نیست بیاد؟

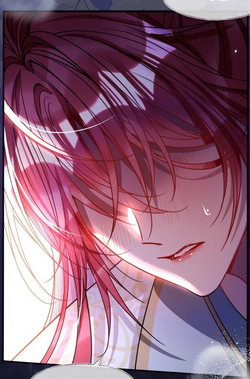
DRUNK



من سیک ماه گذشته رو تقریبا همه‌اش رو بیرون گذروندم.
دل شب بدون برام یکی بیش معشوق نام.

برام من مثل بیماری، مثل بی‌حسی‌کار. بیرون بیام.
تا با معشوق نام عشق بازی کنم.

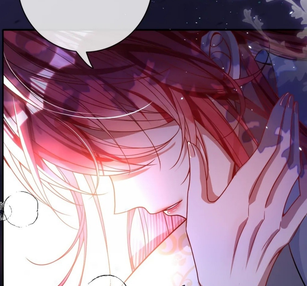
هاه-



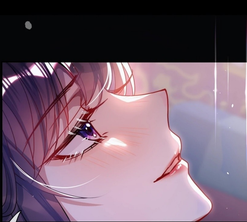
هه-

چرا وایسادی؟

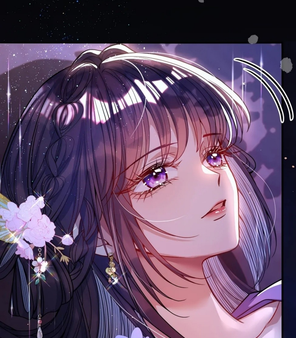
نمی‌تونم.



برای تو منصفانه نیست...



ها، منصفانه؟



کی این دنیا
منصفانه بوده؟

این دنیا،

دنیاییه که
آدم ها رد می‌بله.

اون چیزی که بهش می‌گن نظایم زنانه،
برای اطاعت از شوهر و پسر،

هیچی نیست جز یه قفس نامرئی برای
محدود کردن زن‌ها.

کل زندگی‌ام، از تولد تا زمانی که
از دواج کنم، حق انتخابی نداشتم.

این بار، می‌خوام برای
خودم تصمیم بگیرم.

LOOSEN

من رو
تصاحب کن،
ژو رونگ.

اما...

اصلا
می‌دونی من کی‌ام؟

معلومه که می‌دونم—
تو ژو رونگ هستی.

درسته،

من ژو...

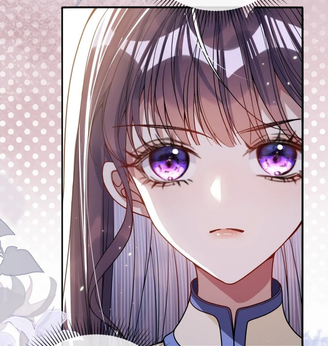
آهه...

هاه...





همش تقصیر اون خواهر
و پدر نعنتیه، چطور تونستن درمورد
همچین چیزی باهم حرف بزنن؟
خیلی زشته!



خوشبختانه، اون‌ها
خانواده‌اش، پس قرو رونک به
کسی نمی‌که، مگه اینکه مقنش رو
از دست داده باشه.

الان، این مسئله
اهمیت چندانی نداره!

ادامه دارد...

سلام
این فایلی که هم‌اکنون خوندید،
توسط تیم بزرگ تلگرامی

Aoisekai

ترجمه و ادیت شده و برای شما
و بقیه افرادی که به مانهوا
خوندن علاقه دارن آماده
شده.

تیم آئویی سکای فقط و
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی روبیکا، سروش،
ایتا، اینستا و بقیه پیام رسان‌های داخلی و
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،
بدونید بدون اجازه‌ی تیم ما گذاشته شده
و این کار دزدی محسوب میشود و به
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:

HTTPS://T.ME/AOISEKAI